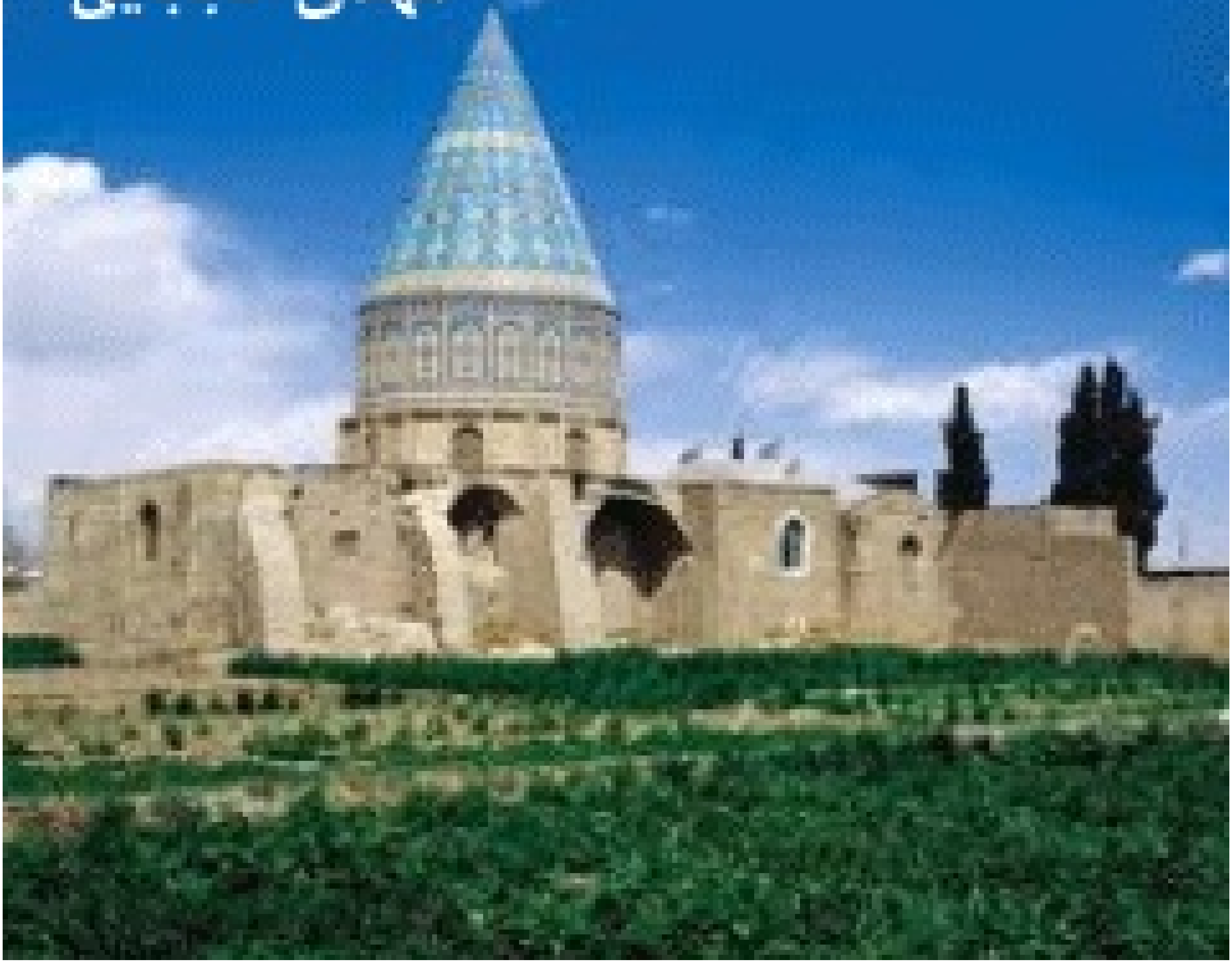
مرد غیرتمند ایرانی

سیری در زندگی ابولؤلؤ

مهدی آقابابایی



بسم الله الرحمن الرحیم

مرد غیرتمند ایرانی (سیری در زندگانی ابولؤلؤ)

نویسنده:

مهدی آقابابائی

ناشر چاپی:

مرکز تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان

ناشر دیجیتالی:

مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

فهرست

مرد غیرتمند ایرانی (سیری در زندگانی ابولؤلؤ)

مشخصات کتاب

مرد غیرتمند ایرانی (سیری در زندگانی ابولؤلؤ)
نویسنده :مهدی آقابابایی
ناشر دیجیتالی: مرکز تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان

مقدّمه:

از آنجا که تاریخ صدر اسلام عموما بر گرفته از منابع و متون عامه بوده و در این بین تحریفات و برداشتهای غیر صحیح و مغرضانه حتی نسبت به شخصیتهای ممتاز تاریخ از شخصیت رسول مکرم اسلام صلی الله علیه و آله گرفته تا سایر بزرگان تاریخ اسلام به وفور به چشم می خورد از این رو بدیهی است که در نزد این طیف ، چگونه دیدگاه و نظری نسبت به شخصی چون جناب ابولؤلؤ رحمه الله قاتل دومی اعمال گردد. و در یک جمله در نزد عامه ، مبغوضترین افراد جناب ابولؤلؤ رحمه الله می باشد.
فلذا مجموعه ی حاضر تلاشی بس اندک و در خور وسع این کمترین است تا با وجود همه نواقص و کاستی ها و موانع فوق از لابلای متون روائی و حدیثی اعم از منابع شیعه و سنی شناختی اجمالی در احوال آن بزرگوار ارائه نمائیم.
شخصیتی که در حقیقت با اقدام بزرگ خویش قلب مقدس حضرت صدیقه طاهره سلام الله علیها و امیرالمؤمنین علیه السلام و ائمه معصومین علیهم السلام را خشنود ساخت و ریشه ظلم و فتنه و تحریف و بدعت را از بیخ و بن بر کند و نفرین حضرت زهرا سلام الله علیها را نسبت به او که خطاب به وی فرمود:
« @خداوند شکمت را پاره کند» محقق ساخت.

فرحه الزهرا سلام الله علیها

رسول خدا برای مؤمنین راستین در تمام ابعاد زندگی الگو و مقتدای بسیار پسندیده‌ای است (۱) عید الزهرا سلام الله علیها در نهم ربیع الاول یک عمل احساسی و اختراعی شیعه نیست که بر اثر القائات شیطانی دشمنان و مخالفان و مزدوران سقیفه سخیفه و سر سپردگان غاصبان خلافت بر اذهان نا پاک گروهی از کجاندیشان و منحرفان و هویت باختگان و سادهلوحان و ... توهم کردهاند بلکه برگزاری مجالس جشن و سرور در نهم ربیع الاول یک عمل اعتقادی و اصولی با پیروی از رسول خدا و ائمه معصومین علیهم السّلام می‌باشد چه این که رسول خدا صَلَّی اللَّهُ عَلَیْهِ وَ آلِهِ وَ سَلَّم نخستین کسی بود که به امر خداوند متعال روز نهم را روز جشن و سرور اعلان کرد و بدان عمل نمود.

فصل اول؛ روایات در باب تبرّی و بیزاری از دشمنان اهل بیت علیهم السّلام

شایسته است خوانندگان محترم قبل از ورود در اصل متن، تاملی دقیق در روایات ذیل نمایند تا به اهمیت اقدام منحصر به فرد آن بزرگوار بیش از پیش واقف گردند.
۱ - قال رسول الله صَلَّی اللَّهُ عَلَیْهِ وَ آلِهِ وَ سَلَّم:
«من تاثم ان یلعن من یلعنه الله فعلیه لعنه الله».

(هر کس از لعنت نمودن کسی که خداوند او را لعنت نموده خود داری نماید، لعنت خداوند بر او باد). (۲)

۲ – امام صادق عَلَيْهِ السَّلَام فرمودهاند:

(هر کس گناه شمارد لعن بر کسانی که مورد لعن خداوند قرار گرفته‌اند پس لعنت خدا بر او باد). (۳)

۳ – عن الامام زین العابدین عَلَيْهِ السَّلَام:

«من لعن الجبت و الطاغوت لعنه واحده کتب الله له سبعین الف الف حسنه و محی عنه سبعین الف الف سیئه و رفع له سبعین الف الف درجه و من امسی یلعنهما واحده کتب له مثل ذلک».

(هر کس جبت و طاغوت (ابوبکر و عمر) را در هر روز یک مرتبه لعن کند، خداوند متعال هفتاد هزار هزار (هفتاد میلیون) حسنه برای او بنویسد و هفتاد هزار هزار گناه از او محو کند و هفتاد هزار هزار درجه برای او بلند کند و هر کس در شب یک مرتبه لعن کند برای او همین اجر و پاداش است). (۴)

۴ – امام صادق عَلَيْهِ السَّلَام فرموده‌اند:

(هیچ خونی به ناحق از دماغ کسی ریخته نشده و هیچ مال حرامی بدست نیامده و هیچ عمل زنایی در اسلام تا روز قیامت انجام مگرفته، مگر آنکه گناه این همه بر گردن ابوبکر و عمر است تا این که امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف قیام کند و ما بنی هاشم بزرگ و کوچکمان را امر به دشنام به آن دو و برائت از آن دو می‌کنیم). (۵)

۵ – حسین بن ثویر و ابو سلمه سراج نقل کرده که این دو گفتند ما شنیدیم که امام صادق عَلَيْهِ السَّلَام بعد از هر نماز واجب چهار نفر مرد، ابوبکر، عمر، عثمان بن عفان و معاویه بن ابی سفیان و چهار نفر زن عائشه، حفصه، هند جگر خواره و ام حکم خواهر معاویه را اسم می‌برده و آنها را لعن کرده است (۶)

۶ – قال الصادق عَلَيْهِ السَّلَام:

«کَذَبَ مَنْ زَعَمَ أَنَّهُ یُحِبُّنا و لم یتبرّء مِنْ أَعْدَائِنَا».

(دروغ می‌گوید کسی که گمان می‌کند ما را د وست دارد ولی از دشمنان ما برائت نمی‌جوید). (۷)

۷ – قال الرّضا عَلَيْهِ السَّلَام:

«کَمَالُ الدِّینِ وَلَایَتُنَا وَ الْبَرَاءَةُ مِنْ عَدُوِّنَا».

(کمال و نهایت دین در ولایت و دوستی ما و برائت از دشمنان ما است). (۸)

۸ – قال الصادق عَلَيْهِ السَّلَام:

«مَنْ شَکَّ فِی کُفْرِ أَعْدَائِنَا وَ الظَّالِمِینَ لَنَا فَهُوَ کَافِر».

(هر کس در کفر دشمنان ما (اهل بیت عَلَيهِمُالسَّلَام) و کسانی که به ما ظلم کرده‌اند شک کند او خود کافر است). (۹)

فصل دوم؛ عظمت و شناخت ابولؤلؤ رحمه الله

الف) شجاع الدین فیروز ابولؤلؤ رحمه الله کیست؟

نام اصلی آن بزرگوار فیروز و کنیه‌اش ابولؤلؤه (به علت داشتن دختری به نام لولوه که بعدها به علت سهولت و آسانی تلفظ به ابولؤلؤ مشهور گردیده) و لقبش شجاع الدین (به سبب شجاعت منحصر به فرد وی در آن اقدام بزرگ) بوده است. اصلیت وی ایرانی و زادگاهش شهر نهاوند بوده است (۱۰)

ب) ازدواج ابولؤلؤ رحمه الله پس از کشتن عمر

مرحوم علامه عظیم الشلان نورانی ماندرانی در کتاب شریف «شجره طوبی» ص ۱۰۷ می‌نویسد:
در میان شیعه معروف است که ابولؤلؤ رحمه الله بعد از زخم زدن آن نابکار به خدمت امیرالمؤمنان عَلَيْهِ السَّلَام آمد و قتل عمر را نقل نمود حضرت به اعجاز او را کاشان فرستاد و دختر قاضی کاشان را به او دادند و از آن فرزندان صالحی به وجود آمد. (۱۱)

ج) قدمت تاریخی بقعه و بارگاه او

به اتفاق نظر کارشناسان میراث فرهنگی، بقعه و بنایی که هم اکنون بر فراز قبر آن بزرگوار در خارج شهر کاشان و در نزدیکی باغ فین کاشان خودنمایی می‌کند، بجا مانده از معماری سبک ایلخانی مغول یعنی بین ۸۰۰ – ۷۰۰ سال قبل می‌باشد و نیز در بازدید دقیقی که اخیراً یکی دیگر از کارشناسان میراث فرهنگی شهرستان کاشان به عمل آورد و تعجب و حیرت بیشتری را بر انگیخت نکته‌ای مهم بود که وی این گونه ابراز داشتند:
«با توجه به اسناد و مدارک معتبر از کاوشها و تحقیقات تاریخی پیرامون ابنیه و اماکن دارای قدمت در این شهرستان، در سال ۱۱۹۲ هجری قمری یعنی حدود ۲۳۳ سال قبل، زلزله مهیب و ویران کننده‌ای بوقوع می‌پیوندد که طبق مدرک فوق، شهر به کلی ویران شده و از هر ۸۰۰ نفر ۶۰۰ نفر آن کشته و ۲۰۰ نفر متواری گشته‌اند و این در حالیست که در اوایل همان قرن نیز زلزله‌ای دیگر شبیه این زلزله که حدود ۳۳۰ سال قبل بوده بوقوع پیوسته است، اما با توجه به این که تقریباً کلیه ابنیه و اماکن تاریخی کاشان که بر اثر آن دو زلزله تخریب و یا در معرض تخریب قرار گرفته، اما عجیب اینست که این بنای منحصر به فرد بدون هیچ گونه تزلزل و باز سازی اساسی همچنان از جمله استوارترین و محکمترین سازه‌های معماری سبک قدیم بوده و می‌باشد » و این علی رغم کم لطفی‌ها و بعضا دشمنیهایی بوده است که در زمانهای گذشته و به خصوص در زمان سلاطین جور و ظلم در بی‌اعتنایی به این مکان و یا حتی اقدامات زمینهساز در جهت تخریب این مکان به عمل آمده است.
شایان توجه بیشتر این که در دیداری که اخیراً با مسؤول میراث فرهنگی شهرستان کاشان و معاونت فنی میراث فرهنگی کشور جناب مهندس امینیان صورت پذیرفت، ایشان اظهار داشتند که دلائلی قوی در دست است که تائید می‌کند پایه‌گذاری اصلی بنای بقعه‌ی ابولؤلؤ رحمه الله به قرن دوم و یا سوم قمری یعنی حدودا ۱۱۰۰ – ۱۲۰۰ سال قبل (یعنی از زمان ائمه معصومین عَلَيْهِمُالسَّلَام) صورت پذیرفته است.
که مطلب فوق، شاهد دیگریست بر قدمت و اصالت غیر قابل انکاری بر نزدیکی و اتصال این مکان و صاحب این قبر شریف به زمان ائمه معصومین عَلَيْهِمُالسَّلَام و تکریم و احترامی که از قدیم الایام در بین مؤمنین و متشرّعه نسبت به این مکان و بقعه و بارگاه موجود بوده است (۱۲)

د) وصیت امامزاده عزالدین رحمه الله مبنی بر دفن شدن در آن بارگاه ملکوتی

از نکات حائز اهمیتی که تامل و توجه هر زائری را بر می‌انگیزد این که یکی از اولاد و نوادگان امام زین العابدین عَلَيْهِ السَّلَام متوفای سال ۹۴۶ ه ق که در عصر خود عالم و فقیهی بزرگ محسوب می‌گردیده به وصیت خود، مدفن و مزار خود را پایین پای قبر مطهر جناب ابولؤلؤ رحمه الله و در آستانه‌ی ورودی زیارت وی قرار داده است، که هم اکنون نیز محل زیارت زوّار مرقد جناب ابولؤلؤ رحمه الله می‌باشد.
که این گویای مقام رفیع و عظمت شان جناب ابولؤلؤ رحمه الله در نزد آن بزرگوار بوده است که او را به چنین وصیتی ترغیب نموده است (۱۳)

فصل سوم؛ سخنان علماء و بزرگان دربارهی ابولؤلؤ رحمه الله

الف: سخنان صاحب مشارق انوار الیقین

صاحب رجب برسی حلی در کتاب «مشارق انوار الیقین فی حقایق کشف اسرار امیرالمؤمنین عَلَیْهِ السَّلَام» در باب تتمه‌ی اسرار امیرالمؤمنان عَلَیْهِ السَّلَام از محمد بن سنان نقل کرده است که روزی حضرت علی عَلَیْهِ السَّلَام به عمر بن خطاب فرمود:

«ای مغرور! همانا تو را در دنیا کشته‌ی زخم بنده‌ی ام معمّر می‌بینم که به جور و جفا بر او حکم کرده ا ی پس او تو را با توفیق الهی خواهد کشت و به آن وسیله علی رغم میل تو وارد بهشت می‌شود ».

ابولؤلؤ رحمه الله دارای جلالت قدر و مورد توجه حضرت علی عَلَیْهِ السَّلَام بوده است و قدر و منزلت ابولؤلؤ رحمه الله همان بس که نفرین حضرت صدیقه‌ی طاهره سلام الله علیها به عمر بن خطاب زمانی که قباله‌ی فدک را پاره کرد، بدست ابولؤلؤ رحمه الله اجرا شد (۱۴)

ب: سخنان صاحب ریاض العلماء

مرحوم افندی در کتاب «ریاض العلماء » می‌نویسد:

فیروز ابولؤلؤ رحمه الله از بزرگان مسلمانان و مجاهدان آنها و از پیروان خالص حضرت امیرالمؤمنان عَلَیْهِ السَّلَام بوده است از این رو بعضی‌ها نوشته‌اند که انگیزه‌ی تصمیم ابولؤلؤ رحمه الله بر قتل عمر بن الخطاب یک امر اعتقادی و حمایت از خاندان رسالت عَلَیْهِمُالسَّلَام بوده است، چه این که او داستان سقیفه، غصب خلافت از امیرالمؤمنان عَلَیْهِ السَّلَام و غصب فدک از حضرت زهرا سلام الله علیها و اهانت و هتک حرمت به خاندان رسالت عَلَیْهِمُالسَّلَام و شهادت صدیقه طاهره سلام الله علیها بر اثر ضربت عمر بن الخطاب و شهادت حضرت محسن عَلَیْهِ السَّلَام و دیگر ظلم و ستمش بر اهل بیت عصمت و طهارت عَلَیْهِمُالسَّلَام را از برادرش ذکوان که عالم مدینه بوده و از دیگران شنیده بود، ابولؤلؤ رحمه الله که سواد خواندن و نوشتن داشت، روزی به عمر بن الخطاب نوشت که:

(کسی که بر مولایش عصیان و حقّش و ملکش را غصب کند و همسرش را بزند و به شهادت برساند و هتاکی نماید ... جزایش چیست؟!

عمر بن الخطاب نوشت: «چنین کسی واجب القتل است». وقتی جواب عمر به دست ابولؤلؤ رحمه الله رسید، تصمیم بر قتل او گرفت، زمانی که به قصد قتل عمر با او روبرو شد به عمر بن الخطاب گفت:

تو چرا بر مولایت امیرالمؤمنان عَلَیْهِ السَّلَام عصیان و خلافتش را غصب و فدک که حق فاطمه‌ی زهرا سلام الله علیها بوده غصب کردی و او و محسنش را کشتی و ظلم و ستم و هتک حرمت به خاندان رسالت عَلَیْهِمُالسَّلَام نمودی؟ و آنگاه با چند ضربه کارد شکم عمر را درید و به جهنم واصل کرد. (۱۵)

چه نیکو گفت شاه شجاع:

ابولؤلؤ عجب کاری نموده
دَرِ شادی به قلب ما گشوده
درک را عرضه کرده بر ابا حفص
به این کارش ز شیعه دل ربوده
بهشتی شد ابولؤلؤ به این کار

امیرالمؤمنین مدحش نموده

ج: سخنان قاضی سید نور الله شو شتری

کتاب مجالس المؤمنین ج ۱ ص ۸۷ و ۸۸ در ذکر کاشان می‌نویسد:

اهـل کاشـان ابولؤلؤ رحمه الله را قاتـل عمر می‌داننـد وقتی عمر را کشت گریخت و اهل کاشان به واسـطه محبت به خانـدان رسالت عَلَیْهِمُ‌السَّلَام او را تعظیم و تکریم نمودنـد و از شـر دشـمنان محافظت کردند تا این که در کاشان از دنیا رفت. مزار او در داخل شـهر کاشان است.

به واسطه‌ی این کاری که انجام داده او را بابا شجاع الدین می‌نامند. چه این که هر کس دشمن دین را به قتل برساند او شجاع الدین است و «بابـا» اگر چه در لغت به معنی پـدر است ولی کسـی که کـار عظیمی انجام دهـد او را بابا می‌نامنـد و عمر بن خطاب در نظر اهل کاشان همچون ابوبکر در نظر اهل سبزوار خوار و بی‌اعتبار است از این رو ملا حیرتی گفته:

خوارم اندر ولایت قزوین

چون عمر در ولایت کاشان

شیعه را این اعتقاد است که ابولؤلؤ رحمه الله از شیعیان خلص امیرالمؤمنین عَلَیْهِ السَّلَام است (۱۶)

فصل چهارم؛ شان و مقام ابولؤلؤ رحمه الله و خبر داشتن حضرت علی عَلَیْهِ السَّلَام از اقدام او

الف: شان و مقام جناب ابولؤلؤ رحمه الله در لسان روایات اهل بیت عَلَیْهِمُ‌السَّلَام

اوصاف و تعابیر دلالت کننده بر مقام آن بزرگوار و عظمت اقدام منحصـر به فرد وی در نزد اهل بیت عصمت و طهارت عَلَیْهِمُ‌السَّلَام متعدد است که ما در اینجا به ذکر او صافی که در روایت «احمد بن اسحاق قمی» بسنده می کنیم:

◀او کسیست که خداوند به دست او دشمن خود و رسولش را هلاک نمود.

◀او کسیست که به دست او خداوند نفرین حضرت فاطمه زهرا سلام الله علیها را در حق عمر مستجاب فرمود.

◀او کسیست که خداوند به واسطه‌ی او قول خود در قرآن را محقق نمود که: « فَتِلْکَ بُیُوتُهُمْ خاوِیَةً بِما ظَلَمُوا ».

◀او کسیست که شوکت مبغض رسول خدا صَلَّی اللَّهُ عَلَیْهِ وَ آلِهِ وَ سَلَّم را در هم شکست.

۵ - او کسـیست که به واسـطه‌ی او فرعون اهل بیت پیامبر و ظالم در حق آنان و غاصب حقوق و از بین برنده حرمت آنان را هلاک ساخت.

۶ - او کسیست که رئیس منافقان و بت «جبت» را از بین برد.

۷ - او کسیست که خداوند به واسطه‌ی اقدام او چشم رسول خدا صَلَّی اللَّهُ عَلَیْهِ وَ آلِهِ وَ سَلَّم را روشن ساخت.

۸ - او کسیست که خداوند به واسطه‌ی او غم و غصه اهل بیت عَلَیْهِمُ‌السَّلَام را مبدل به خشنودی ساخت.

۹ - او کسیست که خداوند به واسطه‌ی او انتقام اهل بیت عَلَیْهِمُ‌السَّلَام را باز ستاند.

۱۰ - او کسیست که خداوند به واسطه‌ی او لباس سیاه را از اهل بیت عَلَیْهِمُ‌السَّلَام و پیروانش بیرون کرد.

۱۱ - او کسیست که غمهای اهل بیت عَلَیْهِمُ‌السَّلَام را بر طرف ساخت.

۱۲ - او کسیست که خشنودی و سرور را به شیعیان اهل بیت عَلَیْهِمُ‌السَّلَام باز گردانید.

۱۳ - او کسیست که عید را برای اهل بیت عَلَیْهِمُ‌السَّلَام ایجاد کرد.

۱۴ – او کسیست که خشنودی را برای اهل بیت عَلَیْهِم‌السَّلَام پدید آورد.

۱۵ – او کسیست که دشمن اهل بیت عَلَیْهِم‌السَّلَام را مغلوب ساخت.

۱۶ – او کسیست که ضلالت و گمراهی را از بین برد.

۱۷ – او کسیست که مؤمنین را راحت ساخت.

۱۸ – او کسیست که سر و راز منافقین را افشاء ساخت.

۱۹ – او کسیست که مظلوم را نصرت بخشید.

۲۰ – او کسیست که بدعتها را برای مسلمانان کشف نمود. (۱۷)

که اوصاف فوق و دیگر او صافی که برای او از روایات استفاده می‌گردد نشانگر علو ایمان او و بلندی مقام و مرتبه‌ی او در بهشت خواهد بود.

که ناگفته پیداست که رسیدن به چنین توفیقاتی که در بالا ذکر گردید بدون توفیقی از سوی خداوند جل و علی میسّر نمی‌گردد. « إِنَّما يَتَقَبَّلُ اللَّهُ مِنَ الْمُتَّقِينَ». (۱۸) (۱۹)

ب؛ اطلاع امیرالمؤمنین عَلَیْهِ السَّلَام از اقدام جناب ابولؤلؤ رحمه الله

از جمله‌ی زیر به خوبی می‌توان بر داشت نمود که جناب ابولؤلؤ رحمه الله تصمیم خود را به اطلاع امیرالمؤمنین عَلَیْهِ السَّلَام رسانده بود و تقریر و تائید حضرت را نسبت به عمل خود به دست آورده بود و یا به نحوی دیگر آن حضرت عَلَیْهِ السَّلَام در جریان این امر قرار داشت چرا که طبق این نقل «سیقتلك ابولؤلؤ توفیقا، یدخل به و الله الجنان علی الرغم منک». که ابولؤلؤ رحمه الله تو را به زودی از توفیقی که خداوند نصیب او می‌سازد به قتل می‌رساند و علی رغم میل باطنی تو وارد بهشت می‌گردد. (۲۰) و یا طبق نقل دیگری:

«ان امیرالمؤمنین عَلَیْهِ السَّلَام قال للثانی: یا مغرور! أَنِّي أَرَاكَ فِي الدُّنْيَا قَتِيلًا بِجَرَاحِةٍ مِنْ عَبْدِ [أُمِّ مَعْمَرٍ] تَحْكُمُ عَلَيْهِ جَوْراً فَيَقْتُلُكَ ».

امیر المؤمنین عَلَیْهِ السَّلَام خطاب به دومی فرمود:

«ای مغرور! همانا تو را می بینم که در دنیا به واسطه ضربت و جراحتی از عبدی که تو بر او از روی ظلم و جور بر او حکم می رانی کشته می شوی و این توفیقیست که نصیب او می گردد. (۲۱) استفاده می گردد که حضرت عَلَیْهِ السَّلَام به نحوی از این اقدام با خبر بودند و آن را برای جناب ابولؤلؤ رحمه الله توفیقی از سوی خداوند شمرده و باعث متنعم شدن به بهشت خداوند می داند.

فصل پنجم، سؤالات و شبهات درباره‌ی ابولؤلؤ رحمه الله خود کشی ابولؤلؤ رحمه الله

اشاره

یکی از مطالبی که در متون اهل سنّت درباره‌ی عاقبت و سر انجام کار جناب ابولؤلؤ رحمه الله به چشم می‌خورد که متاسفانه در برخی از کتابهای شیعه نیز متاثر از همان مطالب، بدون توجه به سندیّت و اعتبار آن تکرار شده این دروغ و کذب محض است که بعضی گفته‌اند:

ابولؤلؤ رحمه الله بعد از اقدام به مضروب نمودن عمر خطاب در حالی که خود را در محاصره ماموران حکومت دید با ضربه‌ای به خود اقدام به خود کشی نمود.

برای پاسخ به این دروغ محض علاوه بر تصریحاتی که در برخی از متون علمای بزرگوار جهان تشیّع مبنی بر اعجاز امیرالمؤمنین

عَلَيْهِ السَّلَام در انتقال جناب ابولؤلؤ رحمه الله به کاشان و موجود بودن بقعه و بارگاه وی در آن مکان باید به چند نکته‌ی دیگر توجه نمود:

اولاـ همانطور که قبلاـ نیز اشاره شد طرح این گونه مطالب از سوی بعضی از متون اهل سنّت که در نزد آنان منفورترین و دشمن‌ترین افراد، جناب ابولؤلؤ رحمه الله می‌باشد جای تعجب و شگفتی ندارد.

ثانیاً:

این نیز یکی از تناقضات و اکاذیبیست که در متون خود خلاف آن را می‌توان یافت نمود. از جمله این که در بعضی از متون آنها آمده است:

«لا یدری اَینَ ذَهَبَ» (دانسته نشد که ابولؤلؤ رحمه الله کجا رفت) و یا در بعضی از دیگر از متون آنها آمده است که ابولؤلؤ رحمه الله در حالی که ماموران حکومت در تعقیب او بودند اما او غیب گردید و یافت نشد و از سوی دیگر هرگز در کتابهای آنان نیامده است که اگر او خود کشی کرد با جنازه و پیکر او چه کردند؟ آیا مدفون گردید یا خیر؟ و اگر مدفون گردید کجا و چگونه؟

ثالثاً:

از دو نکته فوق که بگذریم مطلبی دیگر که به طور متعدد در کتابهای تاریخی اهل تسنّن به چشم می‌خورد این مطلب است که بعد از اقدام ابولؤلؤ رحمه الله، عبیدالله فرزند عمر در حالی که پدرش در بستر مرگ افتاده بود به عنوان قصاص و خونخواهی سه نفر را که عبارت بودند از «هرمزان»، «جفینه» و «لؤلؤه» (دختر ابولؤلؤ رحمه الله) را کشت و هنگامی که خبر این اقدام او به پدرش که در حال مرگ بود رسید، او نیز عمل فرزندش را تقبیح نمود و گفت:

«قاتل من ابولؤلؤ بوده است نه کس دیگر». که معلوم می‌گردد اگر جناب ابولؤلؤ رحمه الله اقدام به خود کشی نموده بود دیگر نیاز به این اقدامات نبود و نباید اشخاص دیگری که از آنها نامبرده شد به خونخواهی پدر مورد قتل واقع گردند. پس به علت عدم دسترسی به آن بزرگوار به جای او نزدیکانش را به قتل رسانیدند. (۲۲)

رابعاً:

در کتابهای اهل تسنّن نقض این مطلب آمده است که: «ابولؤلؤ رحمه الله بعد از اقدام به مضروب نمودن عمر در حال گریختن، تعداد دیگری از اطرافیان عمر که معمولا حدود ۱۳ نفر را ذکر کرده‌اند زخمی نمود و فرار کرد». (۲۳)

خامساً: تناقضات متعددی که در این رابطه در کتابهای اهل سنّت موجود می‌باشد خود گویای کذب و جعلی بودن مطلب می‌باشد، که در بعضی متون آمده که ابولؤلؤ رحمه الله خنجری به خود زد و کشته شد.

(۲۴) در جای دیگر آمده:

عبیدالله بن عمر او را کشت. (۲۵) و نیز در جای دیگر آمده که مردی از قبیله‌ی بنی تمیم او را کشت. (۲۶) و نهایتاً در متنی دیگر آمده که: عبدالله بن عوف سر او را از تن جدا کرد. (۲۷)

سادساً: وقتی در نزد ما شیعیان، اسلام و ایمان آن بزرگوار ثابت گردید و به تعبیر صاحب مستدرک او از اکابر مسلمین و از یاران مخلص امیرالمؤمنین است و نیز آنچه که قبلا حضرت امیر المؤمنین عَلَيْهِ السَّلَام که خطاب به دومی ذکر گردید که فرمود:

«ای مغرور! می‌بینم تو را که به واسطه ضربتی که از عبدی که مورد ظلم تو قرار می‌گیرد کشته می‌شوی و او بر خلاف میل تو وارد بهشت خواهد گردید». طبعا دیگر اقدام به خود کشی که در روایات ائمه‌ی معصومین ما برابر با آتش جهنم و عذاب الهی ذکر گردیده است هرگز از شخصیت آن بزرگوار ممکن به نظر نمی‌رسد. (۲۸)

اتهام مجوسیّت و یا نصرانیت به جناب ابولؤلؤ رحمه الله

جناب ابولؤلؤ رحمه الله قبل از تشرف به دین مبین اسلام و همچون سایر ایرانیان آیینی نصرانی یا مجوسی داشته است (۲۹) (که ناگفته پیداست که داشتن دین مسیحیت و یا زرتشتی (قبل از اسلام) که از ادیان الهی بودند برای کسی منقصت و عیب محسوب نمی‌گردد که عامه سعی نموده‌اند با بزرگ جلوه دادن این نکته آن را به عنوان دین همیشگی آن بزرگوار اثبات نمایند و حال آنکه بزرگان و شیوخ و خلفای خودشان قبل از اسلام آوردن ظاهری به آیین کفر و بت پرستی مشهور بوده‌اند).

اتهام مجوسیّت و یا نصرانیت و غیر این دو به جناب ابولؤلؤ رحمهٔ الله از سوی پیروان اهل عامه امری بسیار طبیعیست و این اتهام از سوی آنان منحصر به شخصیت وی نیست، بلکه در خصوص حضرت ابو طالب عَلَیْهِ السَّلَام پدر بزرگوار امیرالمؤمنین عَلَیْهِ السَّلَام نیز اتهام کفر وارد کرده‌اند و این چیزی نیست مگر عداوت و دشمنی آنان با حضرت امیرالمؤمنین عَلَیْهِ السَّلَام و از این بالاتر از پیروان و اتباع آل امیه جای تعصب نخواهد بود وقتی در خصوص شخصیت منحصر به فرد عالم خلقت حضرت امیرالمؤمنین عَلَیْهِ السَّلَام پس از شهادت آن حضرت در مسجد کوفه گفتند:

«و هل کان علی یصلّی» مگر علی بن ابیطالب نماز می‌خوانده که در مسجد او را کشته‌اند؟

پس دیگر در خصوص جناب ابولؤلؤ رحمه الله به عنوان یار و یاور خالص امیرالمؤمنین عَلَیْهِ السَّلَام در وارد ساختن این گونه اتهامات نسبت به وی جای تعجب نخواهد بود.

و این در حالیست که با وجود تمام تلاش‌ها بر اثبات اتهام همچنان می‌توان از کتب عامه ادله و شواهد متقن و محکمی را در اثبات اسلام، بلکه ایمان قوی وی یافت نمود. از جمله متن زیر از کتب عامه:

«انّه قد تشرّف بالاسلام بعد سکناه المدینه».

ابولؤلؤ رحمه الله بعد از سکونت در شهر مدینه به دین اسلام مشرف گردید. (۳۰)

و نیز متن زیر از متون تاریخی عامه به نحوی تشکیک و تردید آنان در اثبات مجوسی بودن ابولؤلؤ رحمه الله را می‌رساند:

«کانت طعنته لعمر اسلامه». ضربه زدن ابولؤلؤ رحمه الله به عمر دلیل بر اسلام اوست. (۳۱)

ادله‌ی علمای شیعه در اثبات ایمان و اخلاص جناب ابولؤلؤ رحمه الله

دلیل وجدانی و شاهد درونی:

که در حقیقت می‌توان از آن به عنوان قوی‌ترین دلیل بلکه قوی‌تر از هزار دلیل به کار آید و آن این که در حقیقت اقدام و عمل جناب ابولولوء رحمه الله به جز توفیقی بزرگ از سوی خداوند سبحان و فاعل علی الاطلاق نمی‌تواند باشد، که این توفیق را به سادگی به هر کس ندهند؛ توفیقی در ریشه کن ساختن مؤسس و بنیانگذار بدعت‌ها و هلاک نمودن متهم کننده‌ی رسول خدا صَلَّی اللَّهُ عَلَیْهِ وَ آلِه وَ سَلَّم به هذیان و بیهوده گویی و نابود کردن آزار دهنده‌ی دختر او و آتش زننده‌ی درب خانه و شکننده‌ی سینه و پهلوی او و سقط کننده‌ی فرزند در شکم او که ابولولوء رحمه الله با این اقدام خود قلب مقدس حضرت زهرا سلام الله علیها را خشنود ساخت و نفرین آن حضرت را در حق ضارب و قاتل خویش محقق ساخت و چه توفیقی از این بالاتر؟! (و انما یتقبل الله من المتقین).

اوصاف نامبرده شده برای جناب ابولولوء رحمه الله در روایت احمد بن اسحاق قمی رحمه الله:

که در جای خود پیرامون وثوق و اطمینان از صدور این روایت از امام معصوم عَلَیْهِ السَّلَام بحث گردیده (۳۲) که پیامبر مکرم اسلام صَلَّی اللَّهُ عَلَیْهِ وَ آلِه وَ سَلَّم درباره‌ی قاتل عمر او صاف متعددی را ذکر فرمودند که دلالت بر مراتب بالای ایمان آن شخصیت

بزرگوار می‌نماید.

ارتکاز ذهنی مؤمنین و محبین اهل بیت عَلَیْهِمُ‌السَّلَام:

علمای امامیه از زمان قدیم تاکنون همواره بدون شک و تردید جناب ابولولوء رحمه الله را از شیعیان امیر المؤمنین عَلَیْهِ السَّلَام بلکه از خواص و اکابر آن حضرت می‌دانسته‌اند و همواره به مدح آن بزرگوار و طلب رحمت خداوند برای او و سرودن اشعار و قصاید در منقبت او می‌پرداخته‌اند و با تمام سعی و تلاشی که اهل سنت در ایجاد شک و تردید در اسلام ابولولوء رحمه الله کرده‌اند (تا چه رسد به ایمان خالص و بالای او) و این گونه مطالب همواره در معرض دید و دسترس علمای اعلام و بزرگوار ما بوده است اما با وجود این در هیچیک از کتابهای رجالی شیعه نمی‌توان مطلبی از علمای بزرگ ما یافت که دال بر تردید در ایمان آن بزرگوار باشد، بلکه چه بسا در موارد متعدد به دفاع از او و پاسخ به شبهات مطرح شده پیرامون شخصیت وی پرداخته‌اند و دلیل فوق را که ما از آن به (ارتکاز ذهنی مؤمنین و محبین اهل بیت عَلَیْهِمُ‌السَّلَام) تعبیر کردیم، مرحوم آیت الله العظمی خویی رحمه الله و از آن به عنوان «الدلیل الخامس من ادله الحجیه» یاد می‌نمودند. همواره به عنوان یکی از ادله‌ی حجیت در مسائل فقهی و اصولی مورد تاکید قرار می‌دادند

پس ارتکاز اذهان متشرعه در مورد بحث ما می‌تواند یکی از ادله‌ی قوی بر ایمان حضرت ابولولوء رحمه الله به حساب آید.

اخبار امیرالمؤمنین عَلَیْهِ السَّلَام بر استحقاق بهشت برای جناب ابولولوء رحمه الله:

روایتی که حسین بن حمدان خصیبی (متوفای ۳۳۴ ه) در کتاب هدایه الکبری از پدرش احمد بن خضیب از ابومطلب جعفر بن محمد بن مفصل از محمد بن سنان زاهری از عبدالله بن عبدالرحمن اصم از مدیح بن هارون بن سهد روایت می‌کند که گفت:

شنیدم از امیرالمؤمنین عَلَیْهِ السَّلَام که خطاب به عمر می‌فرمود:

«تو را می‌بینم که به خاطر ظلمهایی که به بدترین وجه به عترت پیامبر اکرم صَلَّی اللَّهُ عَلَیْهِ وَ آلِهِ وَ سَلَّم روا داشتی در این دنیا به واسطه‌ی ضربتی که از سوی یکی از بندگانی که تو با ظلم و جور بر او حکم می‌رانی کشته خواهی گردید و به خدا قسم که او با توفیقی که نصیبش می‌گردد بر خلاف میل باطنی تو وارد بهشت می‌گردد» و عمر در پاسخ گفت:

«آیا از کهانت و پیشگویی ابایی نداری؟» امیرالمؤمنین عَلَیْهِ السَّلَام پاسخ داد:

«هر آن چه گفتم بر اساس دانسته‌ها و معلوماتم بود و نه چیز دیگر». (۳۳)

که روایت فوق از حدیث سند روایت، محمد بن سنان را دارد که وی از ثقات بوده و علماء جلیل القدر به روایت و کتابهای او اعتماد می‌نموده‌اند و از حیث دلالت، نمی‌توان روایتی را در دلالت بر اسلام و ایمان ابولولوء رحمه الله صریح‌تر از این روایت از امیر المؤمنین عَلَیْهِ السَّلَام خطاب به عمر پیدا نمود.

حضور جناب ابولولوء رحمه الله در نماز جماعت مسجد مدینه:

جمله دلائل و شواهد بر اثبات اسلام و ایمان ابولولوء رحمه الله این که، مسلمانان در آن زمان حتی از ورود کفار کتابی به همه مساجد جلوگیری بعمل می‌آوردند، حال اگر ابولولوء رحمه الله در نزد مسلمانان آن زمان کافر محسوب می‌گردیده است، چگونه او را به مسجد مدینه راه می‌دادند، بلکه حتی خود ابولولوء هرگز به خود چنین جرأتی نمی‌توانست بدهد که به مسجدی که در نزد مسلمانان آن زمان دارای اهمیت به ویژه بوده است نزدیم و یا داخل گردد.

اما با این وجود می‌بینیم که در صحاح ستّه اهل سنت و کتب تاریخی دیگر آنان این مطلب ذکر شده است که ابولولوء رحمه الله

وارد مسجد شد و در صف اول جماعت و آن هم پشت سر عمر بن خطاب قرار گرفت». (۳۴)
بلکه در بعض روایات آنان آمده است که: «ابولولوء رحمه الله و عمر در مسجد چند جمله‌ای با یکدیگر نجوی نمودند». (۳۵)

طلب رحمت از خداوند برای ابولولوء رحمه الله از سوی حذیفه بن یمان صحابی رسول الله صَلَّی اللَّهُ عَلَیْهِ وَ آلِهِ وَ سَلَّم:

که در روایت احمد بن اسحاق قمی رحمه الله از قول حذیفه بن یمان نقل گردیده که گفت:
«پس خداوند نفرین حضرت زهرا سلام الله علیها را در حق آن منافق مستجاب فرمود و قتل او را بدست ابولولوء رحمه الله قرار داد».
و حال آنکه حذیفه از جمله بزرگان صحابی رسول خدا صَلَّی اللَّهُ عَلَیْهِ وَ آلِهِ وَ سَلَّم و صاحب اسرار پیامبر و از خواص شیعیان امیرالمؤمنین عَلَیْهِ السَّلَام بوده که پیامبر اکرم صَلَّی اللَّهُ عَلَیْهِ وَ آلِهِ وَ سَلَّم برای او اسامی مؤمنین و منافقین را ذکر می‌نموده است.
از این رو طلب رحمت کردن از خداوند برای ابولولوء رحمه الله از سوی حذیفه کاشف از تبعیت حذیفه از رسول خدا صَلَّی اللَّهُ عَلَیْهِ وَ آلِهِ وَ سَلَّم و امیرالمؤمنین عَلَیْهِ السَّلَام در طلب رحمت کردن برای ابولولوء رحمه الله می‌باشد.
و نیز در آن زمان هرگز مسلمانی برای کافر و یا مجوسی طلب رحمت از خداوند نمی‌کرد مخصوصاً که شخصی چون این صحابی جلیل القدر یعنی حذیفه بن یمان باشد و نیز وقتی ناقل این حدیث امام معصوم حضرت امام هادی عَلَیْهِ السَّلَام می‌باشد، این خود دلیل قطعی دیگریست بر این که این طلب رحمت از خداوند برای جناب ابولولوء رحمه الله «صدر من اهله و وقع فی محله».

مسلمان بودن دختر ابولولوء رحمه الله:

تاریخ و سیره نویسان از عبدالرحمن بن ابی بکر نقل نموده‌اند که دختر کوچک ابولولوء رحمه الله مسلمان بوده است. (۳۶)
و از آن جا که ابولولوء رحمه الله ازاهالی نهاوند بود، که در سال ۱۹ هجری قمری (۳۷) و یا در سال ۲۱ هجری قمری (۳۸) فتح گردیده و هیچیک از مورخین از داشتن دختری به نام لؤلؤء و یا دختری دیگر برای ابولولوء رحمه الله به هنگام اسارت مطلبی ذکر نکرده‌اند و از سوی دیگر نام لولوه که اسمی عربی ومرادف با کلمه‌ی «مروارید» در فارسی می‌باشد می‌رساند که سن دختر ابولولوء رحمه الله (لؤلؤه) به هنگام قتل عمر حداقل ۴ سال بوده است و یا حداقل کمتر از سن بلوغ بوده است و فرزند خردسال به بلوغ نرسیده اشتهار به اسلام پیدا نمی‌کند مگر به تبعیت از اسلام پدر. پس یعنی در حقیقت جناب ابولولوء رحمه الله از روی شدت اهتمامش به اسلام دختری در پرتو اسلام تربیت نموده است که در نزد تمامی صحابه معروف و مشهور به مسلمانی بوده است و این چیزی نمی‌تواند باشد مگر دلالت بر نهایت توجه و تقید پدر این دختر یعنی جناب ابولولوء رحمه الله.

خونخواهی امیرالمؤمنین عَلَیْهِ السَّلَام نسبت به خون دختر ابولولوء رحمه الله:

تمامی تاریخ و سیره نویسان متفق القولند که بعد از کشته شدن (لؤلؤه) به دست عبیدالله بن عمر فرزند عمر بن خطاب که به خاطر انتقام از خون پدرش و عدم دسترسی به قاتل اصلی یعنی جناب ابولولوء رحمه الله صورت پذیرفت، عده‌ای از صحابه، در راس آنان حضرت امیرالمؤمنین عَلَیْهِ السَّلَام و مقداد رحمه الله خواهان قصاص. قتل عبیدالله فرزند عمر بودند که مطلب بن عبدالله نقل می‌کند که امیرالمؤمنین عَلَیْهِ السَّلَام خطاب به فرزند عمر فرمود:
«به چه جرم و گناهی دختر ابولولوء رحمه الله را کشتی؟ و رای و نظر امیرالمؤمنین عَلَیْهِ السَّلَام و جمعی از بزرگان و صحابه هنگامی که عثمان درباره‌ی جزا و حکم عبیدالله بن عمر از آنان سؤال کرد بر قتل و قصاص عبیدالله مستقر گردید. (۳۹) و این دلیل متقن دیگریست که بر این که امیرالمؤمنین عَلَیْهِ السَّلَام و بزرگان از صحابه، دختر ابولولوء رحمه الله را در زمره‌ی اهل ایمان و اسلام

می‌دانسته‌اند که شدیداً خواهان قتل عبیدالله بن عمر به عنوان قاتل وی بوده‌اند و الا هرگز مسلمانی به خونخواهی کافری قصاص نمی‌گردد؛ مخصوصاً با توجه به این که دختر جناب ابولولوء رحمه الله هنوز به سن تکلیف بلکه سن تمییز نرسیده بوده است.

ارتباط ابولولوء رحمه الله با امیرالمؤمنین عَلَیْهِ السَّلَام و نیز خواص از یاران حضرت:

شیخ عماد الدین طبری نقل می‌کند:

«به هنگام تقسیم غنایم (درجنگ بین مسلمانان و رومیان) فیروز (ابولولوء رحمه الله) در سهم «مغیره بن شعبه» قرار گرفت، اما چیزی نگذشت که رفت و آمد وی با منزل و خانه‌ی امیرالمؤمنین عَلَیْهِ السَّلَام آغاز شد ... و پس از مضروب ساختن عمر فرار کرد و به خانه‌ی حضرت علی عَلَیْهِ السَّلَام پناه برد ». (... ۴۰)

و قبلا نیز ذکر کردیم که هنگامی که عبیدالله بن عمر، دختر ابولولوء رحمه الله را به شهادت رسانید امیرالمؤمنین عَلَیْهِ السَّلَام و جناب مقداد رحمه الله و تعداد دیگری از صحابه خواهان دستگیری و قصاص وی بودند و در این امر از همه پیگیرتر و شدیدتر حضرت امیرالمؤمنین عَلَیْهِ السَّلَام بود که عبیدالله را همواره تهدید به قصاص می‌نمود، فلذا به محض این که حضرت امیر عَلَیْهِ السَّلَام به خلافت ظاهری نیز رسیدند، عبیدالله بن عمر از ترس امیرالمؤمنین عَلَیْهِ السَّلَام به سوی معاویه گریخت و به وی پناهنده شد و همواره ملازم معاویه بود تا این که در جنگ صفین در زمره‌ی یاران معاویه به هلاکت رسید. (۴۱) و عثمان نیز همواره خطاب به عبیدالله بن عمر می‌گفت: « خداوند تو را بکشد که مردی (هرمزان) و دختر بچه‌ای (لؤلؤه دختر ابولولوء رحمه الله) را کشتی که از نمازگزاران بودند». (... قاتلك الله، قتلت رجلا یصلی و صبیّه) (... ۴۲) و عجیب‌تر این که عبدالرحمن بن ابی بکر و غیر او نیز روایت نموده‌اند که: «زمین در روز قتل دختر ابولولوء رحمه الله تیره و تاریک گردید». (۴۳)

تکریم و بزرگداشت مرقد و بارگاه آن بزرگوار از قدیم الایام در بین شیعیان و علمای شیعه:

شیعیان ایران از قدیم الایام بر فراز مضجع و قبر مطهر آن بزرگوار قبر و بارگاه و صحن و سرایی بنا نموده‌اند که همواره مورد تحسین بوده است و این بناء صرفاً به خاطر تعظیم شان او و ایجاد رفاه و آسایش زائرین مرقد آن بزرگوار که از اقصی نقاط جهان تشیع با اعتقاد به علو مقام وی و بر آورده شدن حاجات آنان در نزد خداوند و دست یافتن به قرب الهی به آن مکان مقدس مشرف بر پا گشته است.

و تمامی این اقدامات از قدیم الایام در مرای و منظر بزرگان از علماء شیعه چه در شهر کاشان که به دارالمؤمنین اشتهار داشته و نیز علمای بزرگ شیعه ثر شهر مقدس قم که پایگاه بزرگترین حوزه‌ی علمیه ایران در طول تاریخ بوده قرار داشته است، بلکه چه بسا از بزرگان علمای شیعه همواره آن مکان مقدس را مورد زیارت قرار می‌داده‌اند، مخصوصاً که این زیارت غالباً در روز نهم ربیع الاول و ایام عید الزهراء سلام الله علیها بوده است که حرم مطهر و بارگاه مقدس آن بزرگوار مورد ازدحام جمع کثیری از علماء و موالین و دوستداران اهل بیت عَلَیْهِمُ‌السَّلَام از اکثر نقاط جهان تشیع قرار می‌گیرد.

و تمام این جلوه‌ها و مناظر کاشف دیگریست بر این که شیعیان عالم از قدیم الایام اعم از علماء و توده‌ی مردم بر این اعتقاد راسخ بوده‌اند که جناب فیروز شجاع الدین ابولولوء رحمه الله دارای شانی رفیع و منزلتی منیع در نزد خداوند بوده است و دربارگاه مطهر او می‌توانند حوائج خود را از خداوند متعال مسألت نمایند.

فصل ششم؛ زیارت مراجع تقلید و سایر علماء از بارگاه ملکوتی جناب ابولؤلؤ رحمه الله

مرقد و بارگاه ملکوتی جناب ابولؤلؤ رحمه الله همواره محل زیارت علماء و بزرگان و مراجع تقلید جهان تشیّع از قدیم الایام بوده

است که به عنوان نمونه توجّه خوانندگان محترم را به متن زیر جلب می‌نمائیم:

«در ماه صفر سال ۱۳۸۱ هجری قمری حضرت آیت الله العظمی سید شهاب الدین مرعشی نجفی رحمه الله به اتفاق جمعی از فضلاء و مدرسین حوزه علمیه قم به شهر کاشان تشریف فرما شده، تا از قبور امامزادگانی که در این شهر و حومه آن مدفون هستند زیارت نمایند که از جمله برنامه ایشان زیارت بقعه بابا شجاع الدین ابولؤلؤ رحمه الله بود که در زمان خود مورد توجه عام و خاص گردید». (۴۴)

فصل هفتم؛ فوت عمر بن الخطاب

الف: جواز قصاص عمر بن خطاب به فتوای اهل سنّت

در کتاب بیت الاحزان ص ۱۶۵ آمده است:

«ابنابیالحدید خبری را درباره‌ی «هبار بن اسود» می‌آورد و می‌نویسد:

رسول خدا صَلَّی اللَّهُ عَلَیْهِ وَ آلِهِ وَ سَلَّم در روز فتح مکه خون هبار بن اسود را مباح فرمود، زیرا هبار زینب دختر رسول خدا صَلَّی اللَّهُ عَلَیْهِ وَ آلِهِ وَ سَلَّم را با نیزه ترسانیده بود، زینب که در کجاوه می‌رفت و حامله بود، از ترس آن نیزه، جنینش را سقط کرد.

سپس ابنابیالحدید می‌گوید:

این خبر را برای استادم ابو جعفر نقیب خواندم. وی گفت:

...وقتی رسول خدا صَلَّی اللَّهُ عَلَیْهِ وَ آلِهِ وَ سَلَّم خون هبار را برای ترساندن دخترش زینب که موجب سقط جنین او گردید، مباح می‌کند، چنین به نظر می‌آید که اگر رسول خدا صَلَّی اللَّهُ عَلَیْهِ وَ آلِهِ وَ سَلَّم زنده می‌بود خون آن کس (عمر) را که دختر دیگرش حضرت فاطمه زهرا سلام الله علیها را ترسانده و موجب سقط جنینش (محسن بن علی علیهما السلام) شده را مباح می‌نمود.

ابنابیالحدید می‌گوید:

از استادم سؤال کردم آیا این سخن را می‌توانم از شما روایت کنم؟

او گفت:

روایت کن اما نه از قول من». (۴۵)

ب؛ چگونگی فوت عمر

مرحوم شیخ عباس قمی در کتاب معتبر خود «الکنی و القاب ج ۱ ص ۱۴۷» می‌نویسد:

ابولؤلؤ اسمش فیروز و ملقب به بابا شجاع الدین، ایرانی و اهل نهاوند و در مدینه به دنیا آمده و برادر زکوان، عالم مدینه بوده است.

ابولؤلؤ در یکی از جنگ‌های ایران و روم به دست رومیان اسیر شد و پیش از سال (۲۱ه ق) مسلمانان او را از رومها به اسارت گرفتند.

دلیل بر این که ایرانی و اهل نهاوند بود، اینست که وقتی اسیران نهاوند را در سال (۲۱ه ق) به مدینه آوردند وی به هیچ کودکی از آنها نمی‌رسید مگر این که دست نوازش بر سر آن کودک می‌کشید و گریه می‌کرد و می‌گفت:

عمر جگر مرا پاره کرد زیرا عمر هر روز دو درهم خراج و مالیات از من می‌گیرد - در حالی که از قنفذ به خاطر مساعدتش با عمر در حمله به خانه‌ی حضرت فاطمه زهرا سلام الله علیها خراج نمی‌گیرد - این مقدار خراج بر او زیاد و سنگین بود.

روزی نزد عمر آمد و به عنوان تظلم گفت:

این مقدار خراج روزانه بر من زیاد و سنگین است؟

عمر به او گفت:

این خراج برای تو زیاد نیست زیرا شنیدم تو مرد صنعتگر و ماهری هستی که می‌توانی آسیاب را با باد بچرخانی، ابولؤلؤ رحمه الله به عمر گفت:

باشد من سنگ آسیابی برای تو با باد به چرخش در خواهم آورد که همواره تا روز قیامت بچرخد و یا آسیابی را برای تو بسازم که داستانش زبانزد اهل شرق و غرب عالم گردد.

عمر گفت:

این غلام مرا تهدید می‌کند اگر من کسی را با تهمت می‌کشتم، حتما این غلام را به قتل می‌رسانیدم، پس از چندی ابولؤلؤ رحمه الله عمر را به قتل رسانید. (۴۶)

ج: نامه‌ی جناب ابولؤلؤ رحمه الله به عمر بن الخطاب

کیاست و زیرکی جناب ابولؤلؤ رحمه الله در اقدام خود به حدی بود که او مدتی قبل از مضروب نمودن عمر ضمن نامه‌ای به عمر به شکل سر پوشیده و بدون آنکه عمر غرض او را بفهمد از او حکم و سزای کسی که نسبت به حضرت علی عَلَیْهِ السَّلَام و همسر مطهرشان سلام الله علیها هتک حرمت و مورد ظلم و آزار قرار دهد را سؤال نمود و اقدام اینده خود را مستند به نوشته‌ی خود او ساخت.

به متن زیر توجه نمائید:

«ابولؤلؤ رحمه الله به عمر نامه نوشت که جزای کسی که عصیان مولایش را نماید و ملک مولایش را غصب کند و همسر مولایش را مورد اذیت و ضرب و شتم قرار دهد چیست؟

عمر نیز در پاسخ مکتوب داشت: به درستی که قتل چنین کسی واجب است.

فلذا هنگامی که ابولؤلؤ رحمه الله خود را به عمر رسانید تا او را به هلاکت برساند با استناد به مکتوبه او خطاب به او کرد و فرمود: چرا عصیان مولایت امیرالمؤمنین عَلَیْهِ السَّلَام را نمودی؟ آنگاه در حالی که او را لعن می‌نمود ضربه‌های پی در پی بر او وارد می‌کرد». (۴۷)

د) خواب دیدن عمر

عمر شب جمعه خواب دید که خروس سرخ رنگی او را با نوک خود یک یا دو یا سه بار زده است، عمر که جهل محض بود و به قول خودش زنهای پشت پرده از او داناترند خواب را برای اسماء بنت عمیس نقل کرد و تعبیرش را از او خواست، اسماء گفت:

تو را یک مرد عجمی خواهد کشت و خواب عمر روز ششم تعبیر شد و روز چهارشنبه بدست ابولؤلؤ رحمه الله فارسی به قتل رسید (۴۸)

از این که عمر خواب دید که خروس سرخ رنگی او را نوک زد و خود نتوانست خوابش را تعبیر کند و از زنی به نام اسماء بنت عمیس پرسید و او خوابش را تعبیر نمود که مرد عجمی تو را خواهد کشت چه این که خروس در خواب به مرد با غیرت تعبیر می‌شود.

ه) سخنان صاحب ناسخ التواریخ

چون بایـد حق مطلب ادا شود که ابولؤلؤ رحمه الله مرد با غیرتمنـد ایرانی و نهاوندی الاصل و شـیعه‌ی امیرالمؤمنین عَلَیْهِ السَّلَام اسـت تمام آنچه را که مرحوم سپهر در ناسخ آورده است را در این جزوه می‌نگاریم تا حقیقت امر معلوم شود و کسانی که می‌خواهند این فضـیلت بزرگ را مخفی کننـد و روز عیدالزهراء سـلام الله علیها را محو کنند تا نامی از آن نباشد و فضائل روز نهم ربیع الاول را از بین ببرند و می گویند که ابولؤلؤ رحمه الله خود کشـی کرد به طور کامل می‌نویسـیم تا سـندی بزرگ و مشتی بر دهان دشمنان تشیّع باشد.

خبر کشته شدن عمر بن الخطاب به دست ابولؤلؤ رحمه الله در سال ۲۳ ه. ق

چون در این سال زمان موسم حج نزدیک شد عمر بن الخطاب بسیج سفر مکه کرد و زوجات مطهر رسول خدا صَلَّی اللَّهُ عَلَیْهِ وَ آلِهِ وَ سَـلَّم را نیز با خود کوچ داد و از بیت المال ساز و سازمان سفر ایشان را بساخت و مقرر داشت که عبدالرحمن بن عوف همه جا از پیش روی هودج ایشان کوچ دهد و عثمان بن عفان از قفا برود.

جبیر بن مطعم گوید:

گـاهی که در موقف عرفـات بودیم مردی از قبیله‌ی «ازد» که زجر طیر می‌دانست از قفای من ایسـتاده بر عمر بن الخطاب نگران بود، گفت:

سوگند با خدای که پس از این سال هرگز عمر را وقوف عرفات بدست نشود و آن گاه که باتفاق عمر به رمی اجحار مشغول بودیم از قضا سنگریزه بر سر عمر آمد و جراحت کرد، آنمرد گفت:

قطع الله یـده، همانا عمر مقتول خواهـد شد بالجمله چون عمر بن الخطاب مناسک حج به پایان برد و به سوی مدینه مراجعت کرد از این سوی مغیره بن شـعبه که این وقت حکومت کوفه را داشت هم بمـدینه آمـد تا عمر را دیدار کند و مغیره بن شـعبه را غلامی بود که ابولؤلؤ کنیت داشت نام او فیروز بود و مغیره بر او ضریبه ای بسته بود که هر ماه صد درهم از او می گرفت و این بر ابولؤلؤ رحمه الله گران می‌آمد تا یک روز به نزدیک عمر بن الخطاب آمد و گفت:

«ای امیر! مغیره بر من ضـریبهای بیرون از طـاقت من نهاده که من نمی‌توانم از درآمـدم چنـدان به دست بیاورم که هر ماه صـد درهم مغیره را بدهم فرمان ده تا از حمل من چیزی کم نهد».

عمر، مغیره را خواند و به رعایت حال ابولؤلؤ رحمه الله سخنی بگفت، روزی دیگر ابولؤلؤ رحمه الله آمد و گفت:

فرمان امیر فایده‌ای نبخشید مغیره از من همان ضریبت را مطالبت می کند.

عمر گفت:

حرفه و صنعت تو چیست؟

ابولؤلؤ رحمه الله گفت:

من درودگر، نقاش، کندهگر و آهنگرم و از همه این صنعتها آسیای بادی را نیکوتر توانم ساخت،

عمر گفت:

با این همه حرفه و صنعت که تو داری این مقدار ضریبت زیاد نیست.

ابولؤلؤ رحمه الله خاموش شد و روی بر تافت که بیرون رود، عمر او را باز خواند و گفت:

از برای ما آسیای بادی بساز که بدان حاجت داریم.

گفت:

چنین کنم و برای تو آسیایی بسازم که آوازه‌ی آن گوش تا گوش جهان را فرو گیرد این را گفت و رفت.

عمر به همه گفت:

این غلام مرا تهدید قتل داد و سینه‌ی او را از کینه‌ی خویش آکنده یافتم.

بالجمله روز دیگر چون عمر به مسجد شد و نماز گذاشت و بر منبر صعود کرد و گفت:

ای مردمان دوش (دیشب) در خواب چنان دیدم که خروسی نزدیک من آمد و مرا دو نوک یا سه نوک زد از این خواب چنان فهم کرده‌ام که اجل من نزدیک شده، مردم گفتند:

ای امیر! خوابی نیک دیده‌ای و تعبیر آن به خیر بودی، پس از منبر فرود شد و دست عبدالله بن عباس را گرفت و از مسجد بیرون رفت و مدتی با هم رفتند، پس عمر نفسی سرد بر آورد و آهی کشید.

ابن عباس گفت:

این دلتنگی و اندیشناکی تو چیست؟

عمر گفت:

همانا اجل من نزدیک شده و مرگ من فرا می‌رسد و نمی‌دانم این امر (خلافت) که در آن هستم با چه کسی تعویض کنم!

ابن عباس گفت:

چه می گویی در حق حضرت علی عَلَیْهِ السَّلَام که او را با رسول خدا صَلَّی اللَّهُ عَلَیْهِ وَ آلِهِ وَ سَلَّم در قرابت و قربت و موافقت در هجرت نظیری ندارد و فضیلت و شجاعت و سبقتش در اسلام نیز مکشوف است.

عمر گفت:

چنین است که تو می گویی و او مردم را بر راه راست برد، لکن در طبع او مزاجیست و در طلب این امر سخت حریص باشد و خواهان این امر بر او روا نیست.

ابن عباس گفت:

چه گویی در حق عثمان؟

عمر گفت:

شرف و فضل او فراوان است لکن اگر او والی امر شود بنی امیّه و آل ابی معیط را بر گردن مردم سوار کند و در پایان کار به دست شما هلاک می‌شود.

گفت:

در حق طلحه بن عبید الله چه می‌فرمائی؟

عمر گفت:

ای ابن عباس! مبادا که این کار بر او قرار گیرد که او مردی خودستای و متکبّر و متنمّر است.

گفت:

در حق زبیر بن عوام چه می گویی؟

عمر گفت:

او مردی شجاع و سواری دلیر است لکن مردی بخیل است از بامداد تا شامگاه در بقیع می‌ایستد و از بهر یک صاع جو سخن می گوید.

گفت:

درباره‌ی سعد وقاص چه اندیشی؟

عمر گفت:

سعد مردی لشکر کش است لکن این کار را نشاید.

ابن عباس گفت:

عبدالرحمن بن عوف چگونه است؟

عمر گفت:

مردی نیک است لکن مردی ضعیف است و این کار را باید کسی به عهده بگیرد که عنیف و ضعیف نباشد و با آهستگی ضعیف نباشد، بی‌آلایش اسراف جوانمرد باشد و بی‌شائبه بخل نگاهدارنده‌ی مال باشد.

آن گاه گفت:

ای ابن عباس، اگر معاذ بن جبل زنده بود این کار شایسته‌ی او بود، چون من از پیغمبر صَلَّی اللَّهُ عَلَیْهِ وَ آلِهِ وَ سَلَّم شنیدم که فرمود:

در قیامت میان معاذ و خداوند جز انبیاء واسطه نباشد و اگر سالم مولی حذیفه زنده بود این کار را به او واگذار می‌کردم، که از پیغمبر صَلَّی اللَّهُ عَلَیْهِ وَ آلِهِ وَ سَلَّم شنیدم که فرمود:

سالم خدا را دوست می‌دارد و جز از خدا از کسی نمی‌ترسد و اگر ابو عبیده جرّاح زنده بود این امر را به او می‌سپردم که پیغمبر صَلَّی اللَّهُ عَلَیْهِ وَ آلِهِ وَ سَلَّم فرمود:

هر امّتی را امینی است و امین این امّت ابو عبیده است.

بالجمله عمر بن الخطّاب این سخنها بگفت و دست ابن عباس را رها کرد و به سرای خویش روانه شد.

مردم شیعه می‌گویند:

که اغراض نفسانی و عداوت عمر با حضرت علی عَلَیْهِ السَّلَام، از این کلمات برهانی روشن است.

آیا فضائل حضرت علی عَلَیْهِ السَّلَام را از رسول خدا صَلَّی اللَّهُ عَلَیْهِ وَ آلِهِ وَ سَلَّم به اندازه‌ی معاذ، سالم و ابوعبیده نشنیده بودند که افسوس بر مرده‌ی ایشان می‌خورد و حضرت علی عَلَیْهِ السَّلَام را یکی از ایشان نمی‌پنداشت.

و چون چند روزی گذشت ابولؤلؤ رحمهٔ الله علیه قتل عمر را تصمیم عزم داد و او را خنجری بود مانند خنجر حبشیان که آن دو سر داشت و دسته ای در میان داشت تا بشود از هر دو سو زد، آن را گرفت و چیزی بر سر پیچید تا کمتر شناخته شود و به مسجد آمد و در صف اول برای نماز بامداد ایستاد، عمر رسید و پیش روی صف شد و تکبیر گفت:

و مسلمانان تکبیر گفتند، اینوقت ابولؤلؤ رحمه الله از صف جدا شد و بر پیش عمر آمد و او را از چپ و راست شش ضربت زد بر بازو و شکم و از آن زخمها زخمی گران بر زیر ناف آمد و عمر از پای افتاد و بانگ در داد که عبدالرحمن کجاست؟

گفتند:

حاضر است.

گفت:

پیش روی صف شود و نماز را به پایان ببرد، عبدالرحمن آمد و در رکعت اول فاتحه و قُلْ یَا أَیُّهَا الْکَافِرُونَ قرائت کرد و در رکعت دوم قُلْ هُوَ اللَّهُ أَحَد خواند و چون سلام نماز را داد مردم به طرف ابولؤلؤ رحمه الله تاختند و بانگ بگیرید بگیرید در دادند هر کس به او نزدیک می‌شد روی بر می‌تافت و او را خنجر می‌زد و سیزده کس را با خنجر زد و شش نفر از آنان مردند؛ از اینجا حدیث ذوشجون شود. بعضی از مورخین اهل سنت و جماعتند می‌گویند:

◄از آنان که از قفای ابولؤلؤ رحمه الله می‌شتافتند مردی به او رسید و گلیمی بر سر او افکند و مردم رسیدند و او را گرفتند، ابولؤلؤ@ رحمه الله چون دید گرفتار شده، خویش را زخمی گران زد و بمرد. (۴۹)

◀محمد بن جریر طبری از گرفتاری ابولؤلؤ رحمه الله سخنی مرقوم نداشته است.

اما جماعتی از مردم شیعه بر آنند:

که ابولؤلؤ رحمه الله بعد از قتل عمر و جراحت کردن چند کس که از قفای او می‌شتافتند از مدینه بیرون شد و از راه بیراهه طی طریق کرده خود را به قم رسانید و از آنجا به کاشان آمد و مردی شیعی بود و در کاشان بود تا وفات یافت سپس شیعیان او را از دروازه‌ی شهر بیرون برده در کنار راهی که به قریه‌ی فین می‌رود به خاک سپردند و لقب او را شجاع الدین دانند و هم اکنون قبر او در کاشان معروف است و بر فراز قبر او گنبدی عظیم و مقصوره‌ی بزرگ است.

عده‌ای از مردم عامه و جماعت ابولؤلؤ رحمه الله را غلامی سیاه از اهالی حبشه دانند که کیش نصاری داشت و روز بیست و هفتم ذی الحجه عمر را زخم بزد و او در سلخ ذی حجه مرد و روز یک شنبه اول محرم به خاک سپردند.

◀مردم شیعه می‌گویند:

ابولؤلؤ رحمه الله از مردم عجم بود و فیروز نام داشت و از شیعیان حضرت علی عَلَیْهِ السَّلَام بود (۵۰) و اگر غلام مغیره بود از آن است که هر کس از عجم را اسیر می‌گرفتند حکم عبد بر او می‌رفت و در حبشه کسی فیروز نام نکند و کشته نشد چه مقبره‌ی او در کاشان از زمان پیش تاکنون زیارتگاه جماعتی از شیعیان است و از پدران و پسران این خبر رسیده است و قتل عمر بن الخطاب روز نهم ربیع الاول است.

(۵۱)

و محمد بن جریر طبری مرگ او را در ۲۷ ذی الحجه می‌داند یعنی مدت خلافت عمر را ۱۰ سال و ۵ ماه و ۲۰ روز دانسته است که با هیچ حدیث برابر نشود و مردن ابوبکر را در ۲۲ جمادی الآخر خبر می‌دهد. (۵۲)

جا داشت که مرحوم سپهر رحمه الله روایتی را که نقل می‌کنند که ابولؤلؤ رحمه الله آسیایی ساخت و دومی را خواست که بیاید دست بکشد از باب تبرک و آن گاه با خنجر ضربه‌ای به شکم دومی زد و او را هلاک کرد را می‌آورد چون که حضرت زهرا سلام الله علیها هنگامی که عمر نامه فدک را گرفت و پاره کرد و چنان سیلی به فاطمه زهرا سلام الله زد که پخش زمین شدند و حضرت فرمودند:

(مزّق الله بطنک کما مزّقت کتابی) خدا شکمت را پاره کند که توسط ابولؤلؤ رحمه الله محقق شد را نقل می‌کردند.

فصل هشتم؛ ابولؤلؤ رحمه الله پس از قتل عمر چگونه به کاشان آمد

مرحوم عماد الدین طبری شیعی مازندرانی در کتاب پر ارج «کامل بهایی» تالیف ۶۷۵ ه ق می‌نویسد:

پس از آنکه ابولؤلؤ رحمه الله، عمر بن خطاب را به درک واصل کرد، خدمت حضرت علی عَلَیْهِ السَّلَام رسید در حالی که آن حضرت بر روی سکوی درب خانه‌اش نشسته بود، از روی آن سکو برخاست و روی سکوی دیگر درب منزلش نشست، وقتی سر سپردگان عمر، ابولؤلؤ رحمه الله را تعقیب کردند به در منزل حضرت علی عَلَیْهِ السَّلَام رسیدند دیدند حضرت روی سکوی درب منزلش نشسته است سراغ ابولؤلؤ رحمه الله را از آن حضرت گرفتند.

حضرت فرمود:

از وقتی که من اینجا نشستم کسی را ندیدم و حضرت آن شب ابولؤلؤ رحمه الله را بر دلدل (اسب مخصوص، آن حضرت) نشاند و فرمود:

هر کجا دلدل بایستد پیاده شو و دلدل ابولؤلؤ رحمه الله را به کاشان رسانید. (۵۳)

فصل نهم؛ روز به درک واصل شدن عمر

علمائی که قائلند به روز نهم ربیع الاول به عنوان روز قتل عمر

۱ – شیخ صدوق از علمای قرن چهارم، طبق روایتی که از امام صادق عَلَیْهِ السَّلَام روایت می‌نماید.

۲ – محمد بن جریر طبری از علمای قرن پنجم در «دلائل الامامه».

۳ – هاشم بن محمد از علمای قرن پنجم در «مصباح الانوار».

۴ – سید علی بن طاووس (فرزند سید بن طاووس) در «زوائد الفوائد».

۵ – حسن بن سلیمان حلی از علمای قرن نهم در «المختصر».

۶ – علامه مجلسی از علمای قرن دوازدهم در کتاب ارزشمند «بحار الانوار».

۷ – سید نعمت الله جزایری از علمای قرن دوازدهم در «الانوار النعمانیّه».

۸ – شیخ حسین نوری طبرسی از علمای قرن چهاردهم در «مستدرک الوسائل».

۹ – مرحوم شیخ عباس قمی از علمای قرن چهاردهم در «مفاتیح الجنان» و بعضی از علمای متآخرین. (۵۴)

علمائیکه قائل به روز ۲۶ و ۲۷ ذی الحجه هستند

۱– شیخ مفید در کتاب مسارالشیعه / ص ۴۸ – ۵۱.

۲– شیخ بهایی در ایضاح المقاصد

ابن ادریس در کتاب سرائر / ص ۹۶.

پی‌نوشتها:

۱ – سوره احزاب آیه ۲۱

۲ – بحار الانوار ج ۲ ص ۲۰۲

۳ – رجال کشی ص ۵۲۸

۴ – شفاء الصدور ج ۲ ص ۳۷۲

۵ – بحار الانوار ج ۴۷ باب ۱۰ ح ۱۷ و حقیقت وحدت ص ۱۳۷و مجمع النورین ص ۱۲۴

۶ – حقیقت وحدت ص ۱۳۸ و فروع کافی ج ۳ باب تعقیب و الدعاء بعد الصلاه

۷ – بحار الانوارج۲۷ ص ۵۷

۸ – بحار الانوار ج ۲۷ ص ۵۸

۹ – بحار الانوار ج ۸ ص ۳۳۷

۱۰ – مستدرک سفینه البحار ج ۹ ص ۲۱۳ و آسیاب تبری ص ۶ و ۷

۱۱ – حکمت عیدالزهراء سلام الله علیها ص ۱۸۳

۱۲ – آسیاب تبری صص ۴۰ تا ۴۲

۱۳ – آسیاب تبری ص ۴۵

۱۴ – حکمت عید الزهراء سلام الله علیها صص ۱۷۹ و ۱۸۰

۱۵ -

۱۶ - ۳ - حکمت عیدالزهراء سلام الله علیها صص ۱۸۲ و ۱۸۳

۱۷ - بحار الانوار ج ۳۱ و ج ۹۵ ص ۱۲۰ و ص ۳۵۱، به نقل از زوائد الفوائد و نیز المختصر ص ۴۴

۱۸ - سوره مائده آیه ۲۷

۱۹ - آسیاب تبری صفحات ۳۰ تا ۳۲

۲۰ - ارشاد القلوب دیلمی ج۲ ص ۲۸۵ و آسیاب تبری ص ۱۶

۲۱ - مستدرک سفینه البحار ج ۹ ص ۲۱۳ به نقل از مشارق الانوار الیقین ص ۷۹، مدینه المعاجز ج ۲ ص ۴۴ و ص ۲۴۴، الهدایه الکبری ص ۱۶۲ و بحار الانوار ج ۳۰ ص ۲۷۶ و آسیاب تبری ص ۱۷

۲۲ - تاریخ دمشق ج ۳۸ ص ۶۸، الغدیر ج ۸ ص ۱۳۴، المصنّف ج ۵ ص ۴۷۹، المعلّی ج ۱۱ ص ۱۱۵، تاریخ طبری ج ۳ ص ۳۰۲ و تاریخ یعقوبی ج ۲ ص ۱۶۱

۲۳ - الفتوح ج ۲ ص ۱۶۱

۲۴ - العدد القویه ص ۳۲۸، صحیح بخاری ج ۴ ص ۲۰۴، سنن الکبری بیهقی ج ۳ ص ۱۱۳ و المصنّف صنعانی ج ۳ ص ۵۴۹

۲۵ - الثقات ابن حیان ج ۲ ص ۲۴۰

۲۶ - تاریخ طبری ج ۳ ص ۳۰۳ و تاریخ دمشق ج ۳۸ ص ۶۱

۲۷ - فتح الباری ابن حجر ج ۷ ص ۵۱

۲۸ - فصل الخطاب فی تاریخ قتل عمر بن خطاب ص ۲۰۳

۲۹ - مستدرک سفینه البحار ج ۹ ص ۲۱۳

۳۰ - آسیاب تبری ص ۸ و المصنّف صنعانی ج ۵ ص ۴۷۴

۳۱ - عیون الاخبار ج ۲ ص ۱۴۳ و فصل الخطاب فی تاریخ قتل عمر بن خطاب ص ۱۷۸ و آسیاب تبری ص ۸

۳۲ - المستدرک ج۲ ص ۵۲۲، التذکره فی اصول الفقه ص ۴۴، فصل الخطاب فی تاریخ قتل عمر بن خطاب ص ۵۸.

۳۳ - هدایه الکبری ص ۱۶۲

۳۴ - مسند ابی یعلی، ج۵، ص ۱۱۶؛ صحیح ابن حیان، ج ۱۵، ص ۳۳۲؛ تاریخ دمشق، ج ۴۴، ص ۴۱۰؛ اسدالغابه، ج۴، ص۷۶؛ موارد الظمان، ص ۵۳۷.

۳۵ - طبقات الکبری، ج۳، ص۳۴۱؛ تاریخ المدینه، ج۳، ص ۸۹۶؛ تاریخ المدینه، ج۳، ص ۸۹۴؛ نیل الاوطار، ج۶، ص ۱۶۰

۳۶ - المحلی ج ۱ ص ۱۱۵؛ المصنف ج ۵ ص ۴۷۹

۳۷ - البدایه و النهایه ج ۷ ص ۱۲۷

۳۸ - تاریخ یعقوبی ج ۲ ص۱۵۶

۳۹ - تاریخ دمشق ج ۳۸ ص ۶۸ و الغدیر ج ۸ ص ۶۸.

۴۰ - کامل بهایی ص ۲۸۳ نسخه خطی و اسرار الامامه ص ۳۲۵

۴۱ - الغدیر ج ۸ ص ۱۳۶

۴۲ - الطبقات الکبری ج ۵ ص ۱۶؛ تاریخ دمشق ج ۳۸ ص ۶۴ و الغدیر ج ۸ ص ۱۳۳

۴۳ - المحلی ج ۱۱ ص ۱۵ و المصنف صنعانی ج ۵ ص ۴۷۹

۴۴ - تذکره امامزاده آقا علی عباس و بابا شجاع الدین ص ۱۵ و آسیاب تبری ص ۴۵

۴۵ – بیت الاحزان ص ۱۶۵، زیور عرش الهی ص ۹۸ و آسیاب تبری ص ۳۲ و۳۳

۴۶ – حکمت عید الزهرا سلام الله علیها صص ۱۷۸ و ۱۷۹

۴۷ – طریق الارشاد ص ۴۵۶ و آسیاب تبری ص ۱۷ و ۱۸

۴۸ – حکمت عیدالزهراء ص ۱۷۶ به نقل از حیوه الحیوان دمیری ج ۱ ص ۴۹۲

۴۹ – ما در این جزوه در صفحاتی ثابت کردیم که ابولؤلؤ رحمه الله خودکشی نکرده است.

۵۰ – ما در این جزوه ثابت کردیم که ابولؤلؤ رحمه الله از شیعیان خاص مولی الموحدین حضرت امیرالمؤمنین علی عَلَیْهِ السَّلَام بوده است.

۵۱ – ناسخ التواریخ ج ۳ صص ۴۶ – ۵۰

۵۲ – ناسخ التواریخ ج ۳ ص ۵۵

۵۳ – حکمت عیدالزهراء سلام الله علیها ص ۱۸۲

۵۴ – آسیاب تبری ص ۳۰

۵۵ – حکمت عیدالزهراء سلام الله علیها ص ۱۴۵

درباره مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

بسم الله الرحمن الرحیم
جاهِدُوا بِأَمْوالِکُمْ وَ أَنْفُسِکُمْ فی سَبیلِ اللَّهِ ذلِکُمْ خَیْرٌ لَکُمْ إِنْ کُنْتُمْ تَعْلَمُونَ (سوره توبه آیه ۴۱)
با اموال و جانهای خود، در راه خدا جهاد نمایید؛ این برای شما بهتر است اگر بدانید حضرت رضا (علیه السّلام): خدا رحم نماید بنده‌ای که امر ما را زنده (و برپا) دارد ... علوم و دانشهای ما را یاد گیرد و به مردم یاد دهد، زیرا مردم اگر سخنان نیکوی ما را (بی آنکه چیزی از آن کاسته و یا بر آن بیافزایند) بدانند هر آینه از ما پیروی (و طبق آن عمل) می کنند
بنادر البحار–ترجمه و شرح خلاصه دو جلد بحار الانوار ص ۱۵۹
بنیانگذار مجتمع فرهنگی مذهبی قائمیه اصفهان شهید آیت الله شمس آبادی (ره) یکی از علمای برجسته شهر اصفهان بودند که در دلدادگی به اهلبیت (علیهم السلام) بخصوص حضرت علی بن موسی الرضا (علیه السلام) و امام عصر (عجل الله تعالی فرجه الشریف) شهره بوده و لذا با نظر و درایت خود در سال ۱۳۴۰ هجری شمسی بنیانگذار مرکز و راهی شد که هیچ وقت چراغ آن خاموش نشد و هر روز قوی تر و بهتر راهش را ادامه می دهند.
مرکز تحقیقات قائمیه اصفهان از سال ۱۳۸۵ هجری شمسی تحت اشراف حضرت آیت الله حاج سید حسن امامی (قدس سره الشریف) و با فعالیت خالصانه و شبانه روزی تیمی مرکب از فرهیختگان حوزه و دانشگاه، فعالیت خود را در زمینه های مختلف مذهبی، فرهنگی و علمی آغاز نموده است.
اهداف :دفاع از حریم شیعه و بسط فرهنگ و معارف ناب ثقلین (کتاب الله و اهل البیت علیهم السلام) تقویت انگیزه جوانان و عامه مردم نسبت به بررسی دقیق تر مسائل دینی، جایگزین کردن مطالب سودمند به جای بلوتوث های بی محتوا در تلفن های همراه و رایانه ها ایجاد بستر جامع مطالعاتی بر اساس معارف قرآن کریم و اهل بیت علیهم السّلام با انگیزه نشر معارف، سرویس دهی به محققین و طلاب، گسترش فرهنگ مطالعه و غنی کردن اوقات فراغت علاقمندان به نرم افزار های علوم اسلامی، در دسترس بودن منابع لازم جهت سهولت رفع ابهام و شبهات منتشره در جامعه عدالت اجتماعی: با استفاده از ابزار نو می توان بصورت تصاعدی در نشر و پخش آن همت گمارد و از طرفی عدالت اجتماعی در تزریق امکانات را در سطح کشور و باز از جهتی نشر فرهنگ اسلامی

ایرانی را در سطح جهان سرعت بخشید.

از جمله فعالیتهای گسترده مرکز :

الف)چاپ و نشر ده ها عنوان کتاب، جزوه و ماهنامه همراه با برگزاری مسابقه کتابخوانی

ب)تولید صدها نرم افزار تحقیقاتی و کتابخانه ای قابل اجرا در رایانه و گوشی تلفن سهمراه

ج)تولید نمایشگاه های سه بعدی، پانوراما ، انیمیشن ، بازیهای رایانه ای و ... اماکن مذهبی، گردشگری و...

د)ایجاد سایت اینترنتی قائمیه www.ghaemiyeh.com جهت دانلود رایگان نرم افزار های تلفن همراه و چندین سایت مذهبی دیگر

ه)تولید محصولات نمایشی، سخنرانی و ... جهت نمایش در شبکه های ماهواره ای

و)راه اندازی و پشتیبانی علمی سامانه پاسخ گویی به سوالات شرعی، اخلاقی و اعتقادی (خط ۲۳۵۰۵۲۴)

ز)طراحی سیستم های حسابداری ، رسانه ساز ، موبایل ساز ، سامانه خودکار و دستی بلوتوث، وب کیوسک ، SMS و...

ح)همکاری افتخاری با دهها مرکز حقیقی و حقوقی از جمله بیوت آیات عظام، حوزه های علمیه، دانشگاهها، اماکن مذهبی مانند مسجد جمکران و ...

ط)برگزاری همایش ها، و اجرای طرح مهد، ویژه کودکان و نوجوانان شرکت کننده در جلسه

ی)برگزاری دوره های آموزشی ویژه عموم و دوره های تربیت مربی (حضوری و مجازی) در طول سال

دفتر مرکزی: اصفهان/خ مسجد سید/ حد فاصل خیابان پنج رمضان و چهارراه وفائی / مجتمع فرهنگی مذهبی قائمیه اصفهان

تاریخ تأسیس: ۱۳۸۵ شماره ثبت : ۲۳۷۳ شناسه ملی : ۱۰۸۶۰۱۵۲۰۲۶

وب سایت: www.ghaemiyeh.com ایمیل: Info@ghaemiyeh.com فروشگاه اینترنتی: www.eslamshop.com

تلفن ۲۵-۲۳۵۷۰۲۳-(۰۳۱۱) فکس ۲۳۵۷۰۲۲ (۰۳۱۱) دفتر تهران ۸۸۳۱۸۷۲۲ (۰۲۱) بازرگانی و فروش ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹ امور کاربران ۲۳۳۳۰۴۵(۰۳۱۱)

نکته قابل توجه اینکه بودجه این مرکز؛ مردمی ، غیر دولتی و غیر انتفاعی با همت عده ای خیر اندیش اداره و تامین گردیده و لی جوابگوی حجم رو به رشد و وسیع فعالیت مذهبی و علمی حاضر و طرح های توسعه ای فرهنگی نیست، از اینرو این مرکز به فضل و کرم صاحب اصلی این خانه (قائمیه) امید داشته و امیدواریم حضرت بقیه الله الاعظم عجل الله تعالی فرجه الشریف توفیق روزافزونی را شامل همگان بنماید تا در صورت امکان در این امر مهم ما را یاری نمایندانشاالله.

شماره حساب ۶۲۱۰۶۰۹۵۳ ، شماره کارت :۶۲۷۳-۵۳۳۱-۳۰۴۵-۱۹۷۳و شماره حساب شبا : -IR۹۰-۰۱۸۰-۰۰۰۰-۰۰۰۰-۰۶۲۱ ۵۳-۶۰۹به نام مرکز تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان نزد بانک تجارت شعبه اصفهان – خیابان مسجد سید

ارزش کار فکری و عقیدتی

الاحتجاج - به سندش، از امام حسین علیه السلام -: هر کس عهده دار یتیمی از ما شود که محنتِ غیبت ما، او را از ما جدا کرده است و از علوم ما که به دستش رسیده، به او سهمی دهد تا ارشاد و هدایتش کند، خداوند به او می‌فرماید: «ای بنده بزرگوار شریک کننده برادرش! من در کَرَم کردن، از تو سزاوارترم. فرشتگان من! برای او در بهشت، به عدد هر حرفی که یاد داده است، هزار هزار، کاخ قرار دهید و از دیگر نعمت‌ها، آنچه را که لایق اوست، به آنها ضمیمه کنید».

التفسیر المنسوب إلی الإمام العسکری علیه السلام: امام حسین علیه السلام به مردی فرمود: «کدام یک را دوست‌تر می‌داری: مردی اراده کشتن بینوایی ضعیف را دارد و تو او را از دستش می‌رَهانی، یا مردی ناصبی اراده گمراه کردن مؤمنی بینوا و ضعیف از

پیروان ما را دارد، امّا تو دریچه‌ای [از علم] را بر او می گشایی که آن بینوا، خود را بِدان، نگاه می‌دارد و با حجّت‌های خدای متعال، خصم خویش را ساکت می‌سازد و او را می‌شکند؟».

[سپس] فرمود: «حتماً رهاندن این مؤمن بینوا از دست آن ناصبی. بی گمان، خدای متعال می‌فرماید: «و هر که او را زنده کند، گویی همه مردم را زنده کرده است»؛ یعنی هر که او را زنده کند و از کفر به ایمان، ارشاد کند، گویی همه مردم را زنده کرده است، پیش از آن که آنان را با شمشیرهای تیز بکشد».

مسند زید: امام حسین علیه السلام فرمود: «هر کس انسانی را از گمراهی به معرفت حق، فرا بخواند و او اجابت کند، اجری مانند آزاد کردن بنده دارد».